

درس پنجم

دین پژوه گرامی در این درس با این مطالب آشنا خواهید شد

- اهمیت شناخت جریان‌ها
- شیطان در اعتقادات مسلمین
- عبادت خالصانه‌ی شیطان
- انواع معنویت‌ها
- علت نقص دنیای مدرن
- انواع جریان‌های سکولار
- فرقه اوشو
- فرقه اِکِنکار
- آسیب‌ها و کمبودهای معنویت‌های نوظهور

اهمیت شناخت جریان ها :

اولین نکته مهم این است که شناخت جریان‌ها مثلاً جریان شیطان پرستی یا فرقه یزیدیه برای این مفید است که اگر بخواهیم کار فرهنگی انجام دهیم و در مقابل این جریانات نقدی داشته باشیم باید بدانیم که این جریانات چه هستند؟ چه می‌گویند؟ و چه فعالیتی انجام می‌دهند؟ مثلاً با این توضیحاتی که پیرامون فرقه یزیدیه داده شد، معلوم شد که این فرقه جریانی در منطقه خاصی است، با گروه‌های دیگر ارتباط ندارند و حتی اصرار ندارند که مسلمانی به فرقه آن‌ها گرایش پیدا کند و حاضر نیستند وصلتی داشته باشند؛ بنابراین فرقه یزیدیه برای ما تهدید محسوب نمی‌شود و به عنوان یک جریان ضد فرهنگ علیه ما فعالیت نمی‌کنند. اما شیطان پرستی آن‌ها توان لای بی‌خطرناک است یعنی خطر بحران انسانی و بحران اخلاقی و بحران دینی را به دنبال دارد اما این نکته را توجه داشته باشید که؛ این جریان در ایران و حتی در جهان هم جمعیتی ندارند بلکه صدای آن‌ها بیشتر از تعدادشان است. گاهی شایع می‌شود که در ایران هفتاد شاخه شیطان پرستی فعالیت می‌کنند اما در بررسی مشخص می‌شود در هر شاخه ۶ یا ۷ نفر جمع شده‌اند و برای خود یک شاخه تشکیل داده‌اند و در مواجهه و بحث با آن‌ها مشخص می‌شود که آن‌ها اصلاً از ماهیت شیطان پرستی هیچ اطلاعی ندارند و فقط به بعضی رفتارهای غیر اخلاقی آن‌ها علاقمند شده‌اند به موسیقی و نمادهای شیطان پرستی علاقمند شده‌اند. از خانواده جدا شده و به عنوان تکیه گاه سراغ شیطان پرستی رفته‌اند، اما اگر از وی در مورد اصول و اعتقادات شیطان پرستی پرسیده شود، هیچ نمی‌داند بنابراین مهم است که بدانیم این فرقه‌ها چقدر خطرناک اند، چقدر جمعیت دارند و چقدر تأثیر گذارند.

شیطان در اعتقادات مسلمین :

نکته دیگر در مورد شیطان است، شیطان طبق اعتقادات مسلمین از جنیان است و به دلیل اینکه هزاران سال خدا را عبادت کرد نزد برخی ملائکه مقرب بود اما به دلیل تکبر و غرور به آدم سجده نکرد و از درگاه الهی رانده شد. یک سری سؤالات اعتقادی در اینجا مطرح است از جمله این که: خدا که از عاقبت کار شیطان باخبر بود؛ پس چرا وی را خلق کرد؟ این شبیه همان شبهه جبر و اختیار است مثلاً می‌گویند اگر خدا می‌داند که شخصی در زمان مشخصی گناه و معصیتی را انجام می‌دهد پس چرا وی را خلق کرده است؟ جواب آن این است که بله خدا می‌داند که هر فردی در هر زمانی چه عبادت و چه معصیتی انجام می‌دهد اما خداوند انسان مختار را خلق کرد و خدا می‌داندست انسان با اختیار خودش چه می‌کند خدا که سنگ یا ملک مجبور نیافریده است موجود مختار آفریده است و موجود مختار همین است که «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» بله اگر خداوند موجود مختار را خلق نکند، یعنی خداوند که «یا دائم الفیض علی البریه» است یک بخش از موجودات را نباید خلق کند و این با دوام فیض خدا سازگاری ندارد خداوند باید موجود مختار را خلق کند و باید وی را هدایت هم بنماید، شیطان هم موجودی مختار بود با اختیار خودش عبادت کرد و با اختیار خودش گرفتار رذیلتی به نام تکبر شد و با اختیار

خودش در برابر امر خدا ایستاد و کافر شد وقتی شیطان کافر شد چرا خدا وی را از بین نبرد؟ و به او اجازه داد بماند؟

هر عملی که انجام می‌دهیم؛ اثر وضعی دارد هر گناه اثر وضعی دارد و هر ثواب اثر وضعی مخصوص به خودش دارد، شیطان هزاران سال خدا را عبادت کرد و عبادتش خالصانه بوده است و ثواب دارد و اثر وضعی‌اش پاداش است، عدل الهی اقتضا می‌کند خدا به او پاداش بدهد و پاداش این عبادت این است که عمر طولانی داشته باشد این نتیجه عبادت خودش است اگر خداوند این نتیجه را ندهد به شیطان ظلم کرده است و خدا نباید به هیچ کس حتی شیطان ظلم کند و شیطان خودش می‌گوید؛ من فقط وسوسه می‌کنم انسان مختار است، و اگر در مقابل وسوسه شیطان ایستاد و مقاومت کرد، جزء اولیاء الهی قرار می‌گیرید یعنی شیطان وسیله‌ای برای قرب الهی می‌شود، چون انسان در این معرکه‌ها پخته می‌شود تا تکامل یابد، لذا عمر طولانی که خدا به شیطان عطا فرموده است؛ مقتضای عدل الهی است، تسلط بر انسان هم به شیطان نداده است وسوسه می‌کند و حتی همه انسان‌ها را هم وسوسه نمی‌کند بعضی انسان‌ها نیاز به وسوسه شیطان هم ندارند اصلاً شیطان به دنبال انسان‌هایی می‌رود که مقرب‌ترند و اگر انسان به درجه اخلاص رسید شیطان نمی‌تواند او را وسوسه کند و فقط انسان‌هایی را که از درجه اخلاص پایین‌تر هستند را می‌تواند وسوسه کند و انسان‌هایی را که به دنبال نازل‌ترین درجه و معصیت هستند و با نفس اماره خود گناه می‌کنند، نیازی به وسوسه شیطان ندارند. پس شیطان؛ دو گروه را وسوسه نمی‌کند: یک گروه که مخلص هستند؛ یعنی وسوسه شیطان اصلاً به آن حریم راه ندارد و گروه دیگر انسان‌هایی که در مرتبه بسیار نازلی قرار دارند، شیطان وقت خود را صرف ایشان نمی‌کند. به هر حال شیطان هم باید وقت صرف کند همان طور که انس و جن مؤمن مأموران الهی هستند آنهایی که از شیطان اطاعت کرده‌اند نیز شروع به وسوسه دیگران می‌کنند و همیشه خود شیطان مستقیم وسوسه نمی‌کند.

شیطان و عبادت خالصانه :

نمی‌توان گفت که عبادات شیطان خالصانه و برای خدا نبوده است، اگر خالصانه نبود که وی را به جمع ملائکه راه نمی‌دادند و این قرب و منزلت را پیدا نمی‌کرد بنابراین معلوم می‌شود عباداتی که انجام داده است او را به مرتبه بالایی رسانده است و همین که قرب و منزلت یافت تا به مقام ملائکه ای که مخاطب امر الهی هستند قرار بگیرد؛ این یک درجه است. اما در حین عبادتی که انجام می‌داد خود خواهی هم در او افزایش می‌یافته است و تبدیل به ملکه تکبر شد. ما نمونه‌های این مسئله را در تاریخ انقلاب اسلامی هم داریم افرادی که درس اخلاق امام خمینی (ره) شرکت می‌کردند و یا خودشان درس اخلاق داشتند و حال معنوی خوبی هم داشتند، نمی‌توان گفت این‌ها از اول دروغ و ریا بوده است نه اینگونه نیست بلکه یک رذیله اخلاقی به نام حسادت در وجود او بود و نتوانست تحمل کند، مثلاً یک طلبه جوان تری که سن و سالش از او کمتر است امام جمعه تهران بشود نتوانست این را تحمل کند چرا او شد و من نشدم، فاصله شروع شد، کسی که درس اخلاق امام را می‌نوشت و به صورت کتاب چاپ می‌کرد کم کم فاصله پیدا کرد تا اینکه به عراق رفت و در

رادیوی عراق علیه جمهوری اسلامی صحبت کرد این فرد چرا به اینجا رسید!؟ به دلیل ردیلتی به نام حسادت، به همین جهت می‌گویند ردیلت را از اول بشناسید و با آن مقابله کنید مثلاً در بعضی روایات آمده است که عجب آن قدر خطرناک است که خداوند مؤمنانی را که دوست دارد گاهی اوقات وقتی زمینه گناه برایشان فراهم می‌شود خدا جلوی آن‌ها را نمی‌گیرد تا گرفتار عجب نشوند، مثلاً معصیتی کرده و با خودش می‌گوید خدا یا من فکر می‌کردم به جایی رسیده‌ام اما نه در یک وسوسه نتوانستم خودم را حفظ کنم و عجب و تکبرش می‌ریزد و می‌فهمد که کسی نیست، بعضی هدایت‌های تکوینی است که انسان گرفتار معصیت نشود البته با اختیار خود انسان است مثلاً خداوند رفیق خوبی را در سر راه او قرار می‌دهد، در بعضی مسئولیت‌های اجرایی نیز چنین است شخصی را می‌بینید که مسؤل بوده است و بعد از اینکه رشد می‌کند کسی را به حساب نمی‌آورد بنابراین نمی‌توان گفت که این‌ها افراد فاسدی هستند که از اول می‌دانند و فساد می‌کنند؛ بلکه آرام آرام این انحراف برای او ایجاد می‌شود.

انواع معنویت‌ها :

دو نوع معنویت وجود دارد : ۱- معنویت‌های الهی دینی ۲- معنویت سکولار (که الآن هم در کشور جریان دارد و یک رویکرد عقل ستیزانه است).

۱- در معنویت‌های دینی الهی انسان می‌خواهد از طریق آموزه‌های دینی به معنویت دست یابد و معنویتی هم که در اسلام و دین مطرح است؛ این است که انسان سلوک کند و قرب الی الله پیدا کند از نفس اماره ارتقا یابد و به نفس لوامه و سپس نفس مطمئنه، راضیه و مرضیه برسد در واقع معنویت در اسلام تکامل روح انسان است. نازل‌ترین مرحله معنویت احساس آرامش است؛ لذا فرض کنید شخصی مشکل روحی روانی دارد و احساس تنهایی می‌کند و بعد با خواندن یک کتاب، دیدن یک تصویر یا شنیدن یک موسیقی ممکن است بگوید من آرامش پیدا کردم این احساس آرامش نازل‌ترین مرحله معنویت است معنویتی که در دین مطرح است این است که نفس انسان قرب الی الله پیدا کند و به نفس مطمئنه برسد و عالی‌ترین درجه را کسب کند و البته اگر به نفس مطمئنه رسید؛ قطعاً بحران‌های روحی و روانی را هم نخواهد داشت یعنی حتی اگر تمام عزیزانش را از او بگیرند و تمام زجرهای دنیا را بر دوش کشد دوباره می‌گوید «الهی ما رأیتُ الا جمیلاً» و بعضی دیگر هستند که تا دردی بر آن‌ها عارض می‌شود می‌گویند همه دنیا بر علیه من هستند و به زمین و زمان، بد می‌گویند.

نازل‌ترین مرحله معنویت آرامش است، احساس آرامشی که انسان از بعضی بحران‌های روحی روانی نجات یابد ولی مراتب عالی‌تری دارد که به نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه می‌رسد. اسلام و ادیان الهی این را می‌خواهند که انسان به مقام توحید برسد و این، جز از طریق دین امکان پذیر نیست و تنها دین می‌تواند این راه را برای ما باز کند و بگوید مسیر چیست، سعادت چیست، کمال چیست

و قرب الهی چیست؛ هیچ راه دیگری نداریم و علم و فلسفه و ابزار تأمین آرامش نمی‌توانند این راه را به ما نشان دهند.

اما معنویت‌های سکولار، به دنبال این نیستند. (معنویت سکولار می‌گوید؛ می‌خواهیم آرامش داشته باشیم). اما چرا در این زمان در جهان رشد پیدا کرده‌اند؟ برای اینکه ما الان در عصر مدرنیته و پست مدرن به سر می‌بریم و به شدت گرفتار ماشین ایزمی هستیم که بحران‌زا است یعنی به لحاظ روحی به شدت، انسان دچار اضطراب و دلهره شده است. بالاترین خودکشی‌ها در این عصر است، بالاترین جنایات در این عصر است، این نتیجه دنیای مدرن است تا ذره‌ای احساس مشکل می‌کند دست به خودکشی می‌زند و می‌خواهد خود را از بین ببرد لذا می‌بینیم بالاترین آمار خودکشی در آمریکا و ژاپن است، یعنی هر چه کشورها صنعتی‌تر می‌شوند و مدرنیته‌تر می‌شوند مشکلات روحی و روانی بیشتر می‌شود. بیشترین پزشکان در این کشورها روان‌پزشکان هستند. اما شما اگر به بعضی مناطق آفریقا که از مدرنیته فاصله گرفته‌اند بروید، حتی معنای روان‌پزشک را هم نمی‌دانند و اصلاً مسئله آن‌ها نیست.

علت نقص دنیای مدرن :

نمی‌خواهیم از این حرف‌ها نتیجه بگیریم که باید تجدد ستیز و مدرنیته ستیز شویم ما این حرف را قبول نداریم بلکه حرف اصلی این است که؛ این دنیای مدرن، نقص و خللی دارد که باید آن را بر طرف کنیم این علم با دین گره نخورده است این علم و فناوری با توحید گره نخورده است لذا این آسیب‌ها را نیز دارد چون دنیای مدرن چنین مشکلی را درست کرده است، به جای اینکه مسئله را حل کنند آن را منحل کرده‌اند به جای اینکه آب را از سرچشمه ببندند می‌خواهند با مُسکن آن را حل کنند یک سری جریان‌های معنویت سکولار آمده تا این مشکل را حل کند.

انواع جریان‌های سکولار :

- ۱- عرفان‌های التقاطی بومی یا تصوف فرقه‌ای.
 - ۲- آئین‌های شرقی مثل فرقه‌های چینی، هندی.
 - ۳- آئین‌های آمریکایی مثل اِکنکار.
 - ۴- معنویت‌های فرا روان‌شناختی مثل هیپنوتیزم، تله‌پاتی، کف بینی.
 - ۵- عرفان‌های دینی که از ادیانی مثل مسیحی، یهودی و زردشتی با تغییراتی وارد شده‌اند.
- فرقه‌های صوفیه التقاطی بومی متعدد هستند و می‌توان نعمت‌اللهیه مونسیه، نعمت‌اللهیه صفی‌علیشاهیه، نعمت‌اللهیه گنابادیه، اهل حق، مکتب، خاکساریه و ذهبیه را مثال زد.
- از عرفان‌های هندی که الان در ایران مطرح است می‌توان هندوئیسم، بودیسم، سیک، اوشو، سای بابا، رام‌الله، کریشنا و یوگا را نام برد یوگا در ابتدا یک مذهب بود بعد یک آدابی بود در تمام این آئین‌ها الان به عنوان یک ورزش مستقلی هم مطرح است.

رام الله هم دو تا است: یکی رام اللهی که از هند آمده است و الآن خیلی در ایران مطرح نیست و دوم رام اللهی که یک شخص ایرانی به راه انداخته است و اسم خود را نیز رام الله گذاشته است و ربطی به رام اللهی که در هند است ندارد.

فرقه اوشو :

از بین این معنویت‌های نوظهور که از جنوب شرق آسیا وارد شده‌اند تقریباً فعال‌ترین و شایع‌ترین آن‌ها اوشو بود. آقای اوشو یا بهتر است بگوییم باگ وان شاریل راجنیش، سال ۱۹۳۱ به دنیا آمده و در سال ۱۹۹۰ از دنیا رفته است. او، مدعی بود در سن ۲۱ سالگی نور الهی نصیبش شده است. تحصیلاتش در دو رشته فلسفه و روانشناسی بوده است و حدود ۷۰۰۰ سخنرانی دارد که سخنرانی‌های او به ۶۵۰ جلد کتاب تبدیل شده است، از این تعداد حدود ۸۰ جلد در ایران ترجمه شده است و تعدادی از آن‌ها در هندوستان و کشور های دیگر به فارسی ترجمه شده و وارد ایران شد. تا دو سال بعد از دولت آقای احمدی نژاد در ایران بسیار فعال بود، اما بعداً وزارت ارشاد اسلامی جلوی انتشار آن را گرفت. کتاب‌هایش در بسیاری از موارد تکرار مکررات است یعنی ۷۰۰۰ سخنرانی مملو از حرف‌های تکراری است که به صورت کتاب در آورده‌اند.

خیلی بر مسئله عشق تأکید دارد و عشق هم مترادف با مسائل جنسی و سکس و از این قبیل مسائل است. وی معتقد است هر جا محبت و عشقی هست ریشه در مسائل جنسی دارد او بسیار متأثر از فروید، مارکس و فوئر باخ است؛ و در آثارش از این‌ها نام برده و از مباحث آن‌ها نیز استفاده کرده است. کتابی به نام «سکس و فرا آگاهی» دارد که در هندوستان ترجمه شده است. در آن جا وقتی این مسائل را مطرح می‌کند یک خانمی در جلسه، به او اشکال می‌گیرد و از او می‌پرسد محبت مادر به فرزند را چگونه می‌توان توضیح داد؟ (این سنخ احساس عاطفی را پدر ندارد) وی پاسخ می‌دهد که این هم از سنخ سکس است و فقط همین جواب را می‌دهد و هیچ مطلب دیگری نمی‌گوید یعنی یک اصل باطلی را پذیرفته و می‌خواهد همه چیز را با این اصل تطبیق دهد؛ با ادیان مخالف است و آن‌ها را نقد می‌کند و مخصوصاً دین اسلام را مورد نقد قرار می‌دهد چون می‌داند تنها مقابل و مانعش می‌باشد. وقتی مُرد هیچ کس را به عنوان جانشین خود معرفی نکرد؛ تا خوانندگان کتابش مروج فکر او شوند، سیاستش این‌گونه بود و مؤثر هم بوده است، بخشی از کتاب‌های وی به سی زبان دنیا ترجمه شده است و سایت‌های متعددی دارد.

فرقه اکنکار :

این فرقه از آمریکا است و برگرفته از عرفان‌های سرخ پوستی آمریکایی است. یک سرخ پوست آمریکای لاتین به نام دن خوان بوده است و اهل ریاضت هم بوده است و اطلاعات خوبی هم از گیاهان روان گردان و تأثیری که گیاهان بر روح و روان انسان دارد؛ لذا برای اینکه مریدانش بتوانند حال معنوی پیدا کنند از روش‌های توهم زا توسط گیاهان استفاده می‌کرد.

اکنکار توسط شخصی به نام پل توئیچل پدید آمده است. وی در سال ۱۹۷۱ فوت کرد و بعد از او شخصی به نام کلمپ جانشین او گردید، کلمپ در سال ۱۹۶۹ به مقام اک رسید؛ یعنی کسی که عالی‌ترین مراحل اکنکار را طی کرده است مراحلی دارند که از آن به نام صوت و نور خدا تعبیر می‌کنند و می‌گویند اگر این مراحل طی بشود؛ شخص می‌تواند به نور و صوت خدا برسد. اکنکار تقریباً حرفی علیه دین ندارد و می‌خواهد با این توصیه‌های منزل به منزل انسان را به صوت و نور خدا برساند مثلاً توصیه می‌کند ۱۰ روز کاری را انجام بدهید و ۱۰ روز دیگر نیز دستور دیگری می‌دهند و دستورها را به شکل بسیار ساده و روان می‌گویند و اگر هم به صوت و نور خدا نرسید می‌گویند اشکال ندارد، ۱۰ سال دیگر ادامه بدهید امکان دارد برسید. فعالیت این جریان در ایران به طور محدود شروع شد اما از طریق بعضی مسؤولان کشور به این آقای کلمپ نامه نوشتند که ماعلاقه ای به فعالیت شما در کشور نداریم و آقای کلمپ هم رسماً اعلام کرد که در ایران هرکس به روش اکنکار فعالیت کند به ما منسوب نیست. این مسأله (اعراض کلمپ) باعث شد فعالیت این جریان در ایران کم شود، اما افرادی هستند که واقعاً نمی‌دانیم با گروه اکنکار در آمریکا مرتبط هستند یا نیستند، اینکه آقای کلمپ رسماً اعلام کرده است دلیل بر این نیست که آن‌ها فعالیتی در ایران انجام ندهند، آقای پالتویچل و کلمپ هر دو جزء نیروهای نظامی آمریکا بودند و عضو پنتاگون بودند و بعد از بازنشستگی این راه را شروع می‌کنند یعنی این مشکوک است که از پنتاگون جریان اکنکار بیرون بیاید و بعد هم بگویند ما کاری به ایران نداریم اما به هر حال حرف ایشان در کاهش فعالیت این جریان در ایران تأثیر زیادی داشت.

آسیب‌ها و کمبودهای معنویت‌های نوظهور :

۱- این‌ها ادعا می‌کنند که می‌خواهند به مقام کشف و شهود برسیم، اما امکان ندارد، یعنی اگر کسی می‌خواهد به کشف حقیقی برسد حتماً باید سلوکش درست باشد امکان دارد یک خواطر ذهنی یا شیطنانی به او برسد، نمونه‌های فراوانی هم داریم که شخص ریاضت‌هایی را تحمل می‌کند و احساس می‌کند به مقامی رسیده است اما کشف حقیقی نور است و امکان ندارد کسی از راه‌های ظلمانی به نور برسد.

۲- مدعیات عرفان‌های سکولار غیر قابل اثبات است. مثلاً یوگا ادعا می‌کند که انسان هفت کالبد دارد و مراکز انرژی بدن هفت چاکرا دارد و هفت ساحت دارد. اما دلایل این مدعا را نمی‌آورند هیچ ادعایی در این عرفان‌های وارداتی وجود ندارد که در کنارش دلیلی ذکر شده باشد، مثلاً در عرفان اسلامی وقتی ادعا می‌شود که انسان دارای نفس است دلیل و برهان می‌آورند دلایل عقلی و نقلی و شهودی می‌آورند اما این‌ها این‌گونه نیستند.

۳- تناقض در تکنیک‌ها و راه‌ها و ریاضت‌ها، راهی که انسان می‌خواهد برود و به مقصد برسد نباید تهافت و تناقض داشته باشد به هر حال این منظومه معنویت عرفانی باید دارای انسجامی باشد مثلاً

در اسلام نماز و روزه و ... باهم هماهنگ هستند اما در این جریانات مشاهده می‌شود که دسته‌ای بر سکوت تأکید می‌کنند و دسته‌ای دیگر بر تکلم تأکید دارند دسته‌ای از همین بودیست‌ها بر پرخوری و بهره‌وری از لذت‌های دنیوی تأکید دارند و دسته‌ای دیگر قبول ندارند و شما اعتدال را نمی‌بینید مثلاً از بودا نقل شده است که ایشان می‌گویند؛ اگر ما این بدن را از بین ببریم چگونه به کمال برسیم؟ اگر بدن از بین برود روح از آن جدا می‌شود؛ بنابراین باید از مواهب دنیوی استفاده کنیم بعد به راهبانش توصیه کرد که هر چه دوست دارید بخورید، اما مالکیت نداشته باشید، ازدواج هم نکنید این یک پارادوکس (تناقض) است؛ لذا برخلاف برهمنیان، راهبان بودایی؛ راهبان عظیم‌الجثه و فربه هستند زیرا غذا زیاد می‌خورند چون اصلشان بر این است و از طرف دیگر می‌گویند شما زندگی خانوادگی نداشته باشید. هندوها می‌گویند از دنیا پرهیز داشته باشید و غذا نخورید ولی در مورد بودائیان و مسیحیان این اشکال وارد است، این تناقض‌ها در عرفان‌های سکولار مشاهده می‌شود.

۴- نحصار کارکرد دنیوی؛ یعنی می‌خواهند مشکلات افسردگی، بحران‌ها و مشکلات روحی دنیای مدرن را حل کنند، اما اینکه در آخرت انسان می‌تواند به مقام بالایی دست یابد یا در دنیا به نفس مطمئنه برسد، در این زمینه‌ها سیر نمی‌کنند. در مورد تعارض با اسلام ما به عنوان یک مسلمان نمی‌توانیم هم اسلام، هم اوشو را قبول کنیم. یا اینکه بگوییم هم مسلمانیم، هم بودیزم. گاهی بعضی افراد می‌گویند این‌ها حرف حق هم دارند، بله باطل محض که در این عالم نیست مثلاً هندوئیسم، کنفوسیوس یا تائوئیسم و ... حرف‌های بلندی دارند و چه بسا بزرگان این آئین‌ها انسان‌های الهی بودند هیچ بعید نیست. مثلاً در اوپانیشادها بعضی عبارات ارزشمند و الهی مشاهده می‌شود، همین سخنان «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»، «أَعْرِفِ الْمَعْرِفَ مَعْرِفَةَ النَّفْسِ» شبیه همین مضامین در اوپانیشادها هست و این کتب مهم هستند؛ اما سخن در این است که این‌ها آمیخته از حق و باطل هستند و بعضی از آمیزه‌هایشان با اسلام تعارض دارد چطور یک مسلمان می‌تواند بودایی باشد؟ مسلمان هم باشد و از اوشو هم استفاده کند؟ هم مسلمان باشد و هم اکنکار را قبول داشته باشد؟ طبیعتاً اگر کسی سراغ این گروه‌ها برود اسلام را تغییر خواهد داد

۵- تناسخ: تمام این عرفان‌های سکولار قائل به تناسخ هستند و تناسخ از نظر عقل و نقل باطل است؛ از نظر نقل باطل است چون قرآن به صراحت می‌گوید؛ انسان وقتی می‌میرد روحش به عالم برزخ و بعد قیامت می‌رود و به دنیا بر نمی‌گردد. عقلاً هم باطل است چون؛ روحی که به یک فعلیتی رسیده است با یک بدنی که در مرحله استعداد است سنخیت ندارد و باید بین بدن و روح سنخیت باشد استعداد بدن با روحی که در طول پنجاه سال یا شصت سال و یا هفتاد سال استعدادهایش را به فعلیت تبدیل کرده است سنخیت ندارد. یعنی به قول ملاصدرا این بدن که در اثر حرکت جوهری رشد می‌کند وقتی به سن چهار ماهگی این جسم جنینی رسید؛ ظرف پذیرش روح است اگر روحی مطابق با این بدن چهار ماهه بیاید و روحی هفتاد ساله هم بیاید این درست نیست چون می‌شود

یک بدن و دو روح و اجتماع دو روح بر بدن واحد محال است و اگر از ابتدا روح هفتاد ساله بیاید سنخیتی بین روح دارای فعلیت و بدن دارای استعداد نیست

۶- اصالت نداشتن عرفان‌های سکولار؛ به این معنا که شما وقتی عرفان‌های سکولار را مشاهده کنید می‌بینید که؛ معجونی از ادیان و مکاتب مختلف است مثلاً اوشو؛ بخشی از فروید، فوئر باخ و مارکس گرفته است، در جایی از خیام استفاده کرده است و بعد معجونی درست کرده است این‌ها اصالتی ندارند. اینکه آئین بودیزم و هندوئیزم چه بوده است چون تاریخی در دست ما نیست نمی‌توانیم سخن بگوییم اما این عرفان‌های نو ظهور مثل آقای پیمان فتاحی که ادعای رام الله را دارد جوانی است که از آئین‌های مختلف مسائلی را جمع کرده است و همان‌ها را بیان می‌کند و افرادی که ایمان ضعیفی دارند و به دنبال مکاتب و آئین‌های متغیر هستند دور وی را گرفته‌اند (مثل اکنکار).
فایده‌ی شناخت جریان‌ها (مثلاً جریان شیطان پرستی یا فرقه یزیدیه) این است که اگر بخواهیم کار فرهنگی انجام دهیم و در مقابل این جریانات نقدی داشته باشیم؛ باید بدانیم که این جریانات چه هستند؟ چه می‌گویند؟ و چه فعالیتی انجام می‌دهند.

فرقه یزیدیه؛ جریانی در منطقه خاصی هستند که با گروه‌های دیگر ارتباط ندارند. بنابراین فرقه یزیدیه برای ما تهدید محسوب نمی‌شود و به عنوان یک جریان ضد فرهنگ علیه ما فعالیت نمی‌کنند. اما شیطان پرستی آنتوان لاوی بسیار خطرناک است. یعنی خطر بحران انسانی و بحران اخلاقی و بحران دینی را به دنبال دارد. اما این نکته را توجه داشته باشید که این جریان در ایران و حتی در جهان هم جمعیتی ندارند، بلکه صدای آن‌ها بیشتر از تعدادشان است و در کشور ایران با مواجهه و بحث با آن‌ها مشخص می‌شود که آن‌ها اصلاً از ماهیت شیطان پرستی هیچ اطلاعی ندارند و فقط به بعضی رفتارهای غیر اخلاقی آن‌ها علاقمند و از خانواده جدا شده و به عنوان تکیه گاه سراغ شیطان پرستی رفته‌اند. بنابراین مهم است که بدانیم این فرقه‌ها؛ چه قدر خطرناک‌اند؟ چه قدر جمعیت دارند؟ چه قدر تأثیر گذارند؟ سؤالات اعتقادی در مورد شیطان.

خدا که از عاقبت کار شیطان باخبر بود پس چرا وی را خلق کرد؟

این شبیه همان شبهه جبر و اختیار است. مثلاً می‌گویند اگر خدا می‌داند که شخصی در زمان مشخصی گناه و معصیتی را انجام می‌دهد پس چرا وی را خلق کرده است؟ جواب آن این است که، بله خدا می‌داند که هر فردی در هر زمانی چه عبادت و چه معصیتی انجام می‌دهد؛ اما خداوند انسان مختار را خلق کرده و خدا می‌دانست انسان با اختیار خودش چه می‌کند.

وقتی شیطان کافر شد چرا خدا وی را از بین نبرد و به او اجازه داد بماند؟

هر عملی که انجام می‌دهیم اثر وضعی دارد. هر گناه و هر ثواب؛ اثر وضعی مخصوص به خودش را دارد. شیطان هزاران سال خدا را عبادت کرد و عبادتش خالصانه بوده است و اثر وضعی‌اش پاداش است. عدل الهی اقتضا می‌کند خدا به او پاداش بدهد و پاداش این عبادت این است که عمر طولانی داشته باشد. شیطان تسلط بر انسان ندارد و فقط وسوسه می‌کند.

شیطان دو گروه را وسوسه نمی‌کند :

۱- گروه مخلص : یعنی وسوسه شیطان اصلاً به آن حریم راه ندارد.

۲- گروه دیگر انسان‌هایی که در مرتبه بسیار نازلی قرار دارند و شیطان وقت خود را صرف ایشان نمی‌کند و همیشه خود شیطان مستقیم وسوسه نمی‌کند. معنویت به دو شکل می‌باشد.

۱- در معنویت‌های دینی الهی، انسان می‌خواهد از طریق آموزه‌های دینی به معنویت دست یابد و قرب الی الله پیدا کند و از نفس اماره ارتقاء یابد و به نفس لواحه و سپس نفس مطمئنه، راضیه و مرضیه برسد و نازل‌ترین مرحله معنویت؛ احساس آرامش است.

۲- معنویت‌های سکولار، که ادعای کسب آرامش را دارند، اما حقیقتاً به دنبال آرامش نیستند. انواع جریان‌های سکولار عبارتند از :

عرفان‌های التقاطی بومی یا تصوف فرقه‌ای.

آئین‌های شرقی مثل چینی، هندی.

آئین‌های آمریکایی مثل اِکنکار.

معنویت‌های فرا روان شناختی مثل هیپنوتیزم، تله‌پاتی، کف بینی.

عرفان‌های دینی که از ادیانی مثل مسیحی، یهودی و زردشتی با تغییراتی وارد شده‌اند. فرقه اوشو از میان معنویت‌های نوظهور که از جنوب شرق آسیا وارد شده‌اند؛ تقریباً فعال‌ترین و شایع‌ترین آن‌ها بود. اوشو؛ تأکید فراوانی بر مسئله عشق دارد و عشق را مترادف با مسائل جنسی و سکس و از این قبیل مسائل می‌داند و معتقد است؛ هر جا محبت و عشقی هست ریشه در مسائل جنسی دارد و بسیار متأثر از فروید، مارکس و فوئر باخ است.

فرقه اِکنکار این فرقه از آمریکا است و برگرفته از عرفان‌های سرخ‌پوستی آمریکایی است. اطلاعات خوبی هم از گیاهان روان گردان و تأثیر گیاهان بر روح و روان انسان دارد، لذا برای اینکه بتواند مریدانش را دارای حال معنوی نماید؛ از روش‌های توهم‌زا توسط گیاهان استفاده می‌کرد.

معنویت‌های نوظهور آسیب‌ها و کمبودهایی دارند؛

ادعا می‌کنند که می‌خواهند به مقام کشف و شهود برسند، اما امکان ندارد چون؛ کشف حقیقی، نور است و امکان ندارد کسی از راه‌های ظلمانی به نور برسد. مدعیات آن‌ها بدون دلیل و غیر قابل اثبات می‌باشد. در معنویت‌های نوظهور تکنیک‌ها، راه‌ها و ریاضت‌ها، دچار تناقض می‌باشد و دارای

منظومه منسجمی نمی‌باشند ولی در مجموعه تعالیم اسلام هیچ گونه تناقضی وجود ندارد. در این معنویت‌ها؛ انحصار در کارکرد دنیوی می‌باشد. یعنی به دنبال درمان افسردگی، و حل بحران‌ها و مشکلات روحی دنیای مدرن هستند و به آخرت کاری ندارند. تمام عرفان‌های سکولار؛ قائل به تناسخ هستند و تناسخ از نظر عقل و نقل باطل است. عرفان‌های سکولار اصالت ندارند، به این معنا که وقتی عرفان‌های سکولار را مشاهده کنید می‌بینید که معجونی از ادیان و مکاتب مختلف می‌باشند.